

آیا اینها باطل الحاد میشود؟

* دانشمند حقیقی کیست؟

* خودخواهی بشر .

* لوزتین و آپاندیس چه فایده دارد؟

* حربه زنگ زده!

* * *

گفتار خود را در این شماره با سخن دانشمند معروف فرانسوی بنام «شارل ریشیه» استاد دانشگاه پز شکلی فرانسه در کتاب «نمودارهای روحی» آغاز میکنیم آنجا که میگوید:

«در همین اینکه انسان باید برای علوم امروز احترام فوق العاده قابل باشد، باین موضوع نیز حتماً باید معتقد باشد که علوم امروز هر قدر وسعت و وسعت پیدا کند باز همواره نواقص بسیار زیادی دارند»!

سیس مثالهایی ذکر کرده و میگوید:

«اگر از یک مرد بربری، یا یک دهقان مصری؛ یا یک دهاتی روسی سؤالی در باره معلومات اواز جهان طبیعت کنیم یک عشر مطالبی را که در همین کتابهای ابتدایی مینویسند نپسندند؛ و من میدانم روزی بیاید که علماء عصر ما در مقابل آنها مانند دهاتیها باشند در برابر اساتید دانشگاه فرانسه»!

پس از چند جمله اضافه میکند:

بنابر این دانشمند حقیقی کسی است که در آن واحد هم جسور باشد و هم متواضع؛ متواضع؛ چون علوم ما ناچیز و اندک است، جسور باشد زیرا راه در برابر مجهولات در مقابل ما باز است!



اکنون برگردیم باصل مطلب : اگر نظر تان باشد ایراد چهارم مادیها را در شماره دوم امسال چنین عنوان کردیم :

« اگر طرح سازمان وسیع جهان هستی از طرف يك، بیده دانا و توانا است چرا گاه و بیگاه طوفانها و سیلها و زلزله هادفترا زندگی ما را برهم میزند و بیعیات جمعیتی از هموعان ما خاتمه میدهد ؟ چرا مصائب و آلام ، روح لطیف و زودرنج ما را آزار میدهد ؟ چرا اینهمه کرات و کواکب و سیاراتی که برای ما قابل سکونت نیست آفریده ؟ و چرا در بعضی از جانداران اعضا زائدی دیده میشود که اثر و فایده ای بر آن مترتب نیست ؟ چرا ؟ ... و چرا ؟ »

در آن شماره روشن ساختیم که این طرز صحبت و این مؤاخذه های برطنطنه و چراهای غرور آمیز در خود کسی است که تمام اسرار جهان آفرینش واقف شده باشد و بمبارت دیگر علم او علم مطلق و غیر آمیخته بجهل باشد ، اگر کسی چنین مقامی را در علم پیدا کرد و راستی فایده ای برای بعضی از حوادث و موجودات این جهان ندید حق چنین چون و چراها را دارد ، اما ما ...

اما ما که باعتراف صریح بزرگترین دانشمندان عصر حاضر هنوز جز ورقی از کتاب قطور تکوین و آفرینش نتوانده ایم و معلومات ما در برابر مجهولات هنوز حکم صفر را در برابر يك عدد فوق العاده بزرگ دارد چطور میتوانیم این چنین صحبت کنیم ؟ همانطور که در گفتار « شارل ریشیه » دانشمند فرانسوی ملاحظه کردید ما نهایت احترام را برای پیشرفت برق آسای علوم طبیعی جدید قائل هستیم و آنقدر هم نمک شناس نیستیم که خدمات ذیقیمی را که این علوم بما و بتمام جهان بشریت کرده اند فراموش کنیم ؛ اما اینها دلیل بر این نیستند که موقعیت علم و فکر بشر را در برابر دستگاه عظیم و پهناور جهان خلقت فراموش کرده و در « ارزیابی علوم انسان » دچار اشتباه شویم .

خودخواهی بشر

میگویند : انسان طبعاً خودخواه است و این خودخواهی در گذشته بیش از امروز دامنگیر او بوده است ؛ یکی از نشانه های خودخواهی او را در گذشته همان عقیده بمرکزیت زمین و گردش تمام کواکب و سیارات بدور آن (طبق هیئت بطلمیوس) میدانند ؛ اما امروز با پیشرفت علوم توانسته این پرده های خودخواهی را ببرد و بارزش واقعی خود در دستگاه آفرینش بی برد .

ولی متأسفانه ما می بینیم اگر پیشرفت علوم طبیعی بعضی اذاین پرده‌ها را عقب زده پرده های ضخیمتری از خودخواهی و تعصب را بروی چشم فکر اوانداخته است ؛ آیا این گفتار دکتر « بنظر » آلمانی که میگوید : « چرا کرات دیگر منظومه شمسی مانند کره زمین مورد استفاده افرادی مانند بشر نیست ؟ » از همان نوع افکار بطلیموسی نیست ؟ مگر تمام این دستگاه برای زندگی ما و افرادی مانند ما آفریده شده که حتماً شرایط حیات وزندگی در آنها مشابه شرایط حیات وزندگی در روی زمین باشد ؟

این سخن درست مثل اینست که برنده‌ای که مختصری سرازکار انسان در آورده از بالای يك کارخانه عظیم پارچه بافی بگذرد و ببیند که عده زیادی در اطراف يك مشت چرخها و ماشین‌های عظیم آهنی دائماً در تقلا و فعالیتند که پنبه را بصورت پارچه‌های رنگارنگ و مختلفی بیرون بیاورند ، این برنده با اینخند و تمسخر بگوید : مدیر و گردانندگان این کارخانه چه اشتباه عجیبی میکنند ، من که احتیاجی بلباس و پارچه ندارم ، این زحمات بیهوده برای تهیه پارچه بجهت چیست ؟ ؛ آیا بعقیده شما این گفتار منطقی است ؟ . ماچرا ارزش وجودی خود را فراموش کنیم و خود را مقیاس سنجش همه چیز قرار دهیم و بعلوم ناچیز خود اینقدر بلا فیم ؟ تواضع در برابر پیشرفتهای علمی امروز حسابی دارد و جسارت در برابر واقعت بزرگ جهان هستی هم حسابی .

لوزکین و آپاندیس چه فایده دارد ؟

برای اینکه ارزش واقعی علوم انسان را فراموش نکرده و بیجا در باره معلومات خود و سایرین غلو ننمائیم يك موضوع را باید همواره جزء برنامه‌های علمی خود قرار دهیم و آن مطالعه « تاریخ علم » است ، زیرا تاریخ علم میتواند درسهای عبرت فراوانی در این زمینه در اختیار ما بگذارد ، چه بسیار آراء و نظراتی که در زمان خود چنان در افکار نفوذ داشتند که دوزمره بدیهیات محسوب میشدند ، اما چیزی نگذشت که نه تنها اهمیت و عظمت خود را از دست دادند بلکه وسیله سخریه و تفریح آیندگان شدند، در مقابل آراء و عقایدی را بمانشان میدهد که مبتکران آنرا بجرم اظهار آنها بنادانی و بیخبری و جهالت نسبت دادند ، ولی تجربیات و آزمایشهای آیندگان صحت آنرا تأیید کرد . در اینجا بد نیست بعنوان نمونه یکی دو مثال ذکر شود :

در انتهای « روده کور » یا « روده اعور » زائده کوچکی قرار دارد که زائده « آپاندیس » نامیده میشود که بصورت لوله کوتاه بن بستی در انتهای روده مزبور خود نمائی میکند التهاب این قسمت سبب بروز بیماری معروف « آپاندیسیت » میگردد .

سابق بر این جمعی از دانشمندان وجود این عضو را زائد حساب میکردند و حتی بعضی معتقد بودند که هر آدم سالمی میتواند با جراحی آنرا بیرون بیاورد؛ ولی بعداً معلوم شد که نه تنها این عضو زائد نیست بلکه بر اثر حساسیت فوق العاده‌ای که در مقابل عفونتهای داخلی دارد بمنزله «سوت خطر» برای بدن محسوب میشود و میتواند انسان را از حمله بیماریهای مختلف بستمتهای حساس داخلی بدن با خبر و آگاه سازد تا در مقام مبارزه با آن برآید.

همچنین در دو طرف گلوی انسان دو غده قرار دارد که (لوزتین) نامیده میشود بعضی از دانشمندان باندازه‌ای در زائد بودن آنها اصرار داشتند که معتقد بودند در همان طفولیت خوبست بوسیله جراحی آنها را بیرون بیاورند؛ تا بصورت غده‌های چرکین در نیاید؛ ولی مطالعات بعدی نشان داد که وجود این دو غده تأثیر قابل توجهی در سلامت انسان دارد، لذا امروز بعضی از پزشکان ماهر رسماً توصیه میکنند که تا ضرورت ایجاب نکند؛ یعنی غده‌های مزبور چرکین و خطرناک نشوند، حتی الامکان از جراحی آنها باید خودداری کرد.

خلاصه بسیاری از مجهولات دیروز جزء معلومات امروز قرار گرفته و بهمین نسبت بسیاری از مجهولات امروز جزء معلومات فردا خواهد بود و تعداد آنها خیلی بیش از آنست که بتوان در این مختصر شرح داد، با این حال باچه جرأئی میتوان درباره بیفایده بودن چیزی نظریه قاطع داد؟ آیا این نشانه بی اطلاعی از چگونگی سیر و پیشرفت علوم نیست؟

حربه زنگ زده!

منظور ما از تمام این بیانات و آنچه در شماره گذشته بود فقط بیان يك مطلب است و آن اینکه باین آقیانی که هنوز در اینگونه بحثها با «حربه انکار» وارد میدان مبارزه میشوند و برای نفی يك حقیقت تنها بسکوت علم از آن قناعت کرده و چنین نتیجه میگیرند که چون علم چیزی در این باره کشف ننموده بنا بر این چنین موضوعی ابدأ وجود ندارد، حالی کنیم که این حربه زنگ زده و فرسوده و ازمد افتاده را با ملاحظه این همه تحولات آراء و عقائد علمی کنار بگذارند، و بعوض منفی بافی و سماجت در جنبه‌های منفی روی جنبه‌های مثبت فکر کنند تا بمعق اسرار جهان هستی بیشتر واقف شوند.

درست است که این حربه در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی با مبارزات آنروز تناسب داشت ولی امروز دانشمندان علوم طبیعی اعتراف دارند که این منطق، منطق صحیحی نیست. اشتباه نشود ما با اثبات این حقیقت فقط گوشه‌ای از پاسخ ایراده ورد بحث (ایراد چهارم ما در بابها) را

روشن ساخته ایم نه تمام آن؛ در شماره های آینده بقیه پاسخ از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

در پایان اجازه می‌خواهم که گفتار پرمغزی از یکی دیگر از دانشمندان بزرگ علوم طبیعی برای شما نقل کنم: «ویلیام کروکس» که از دانشمندان بنام انگلستان و عضو هیئت علمی سلطنتی و کاشف «تشمع ماده» است در یکی از سخنرانیهای علمی خود که بعداً بصورت مجموعه‌ای انتشار یافت چنین میگوید:

«یکی از صفاتی که در حل مباحث روانی بین کمک‌شایان کرد و طریق اکتشافات طبیعی را برای من آسان ساخت، اکتشافاتی که احياناً برای خود من غیر منتظره بود، اعتقاد راسخ و صحیح من بجهل و نادانی خود بود؛ ولی بیشتر مطالعه کنندگان علوم طبیعی نمیتوانند باین مطلب تن در بدهند و قسمت مهمی از این سرمایه علمی پنداری را نادیده بگیرند»؛

چرا مردم بجهت میروند؟

هشام بن حکم میگوید از حضرت امام صادق (ع) پرسیدم چرا خداوند دستور حج و طواف بر مردم داده؟ فرمود:

«خداوند دستوری بر مردم داده که ضامن سعادت معنوی و مادی آنهاست زیرا از شرق و غرب جهان در آنجا جمع میشوند و بایکدیگر آشنا میشوند؛ و روابط تجارتي باهم پیدا میکنند؛ و آثار پیغمبر گرامی اسلام را میبینند و او را فراموش نمیکند؛ و دستورات او را بیاد میآورند و از وضع یکدیگر باخبر میشوند چه اینکه اگر هر يك از مسلمانان تنها بوضع شهر خود توجه کند بزودی هلاک میشوند؛ شهرها ویران میگردد، و از یکدیگر بی‌خبر میمانند؛ و روابط تجارتي آنها بهم میخورد و بالاخره شوکت و عظمت آنها برباد میرود»؛

«تلخیص از وسائل الشیمة جلد دوم»